

جایگاه دفاع مشروع در جنگ‌های بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر جنگ‌های نیابتی

محسن زنده‌بودی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۲زینب پورخاقان شاهرضایی^{۲*}مسعود زمانی^۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۶

چکیده

حق دفاع مشروع یکی از مباحث عمده و اساسی در حقوق بین‌المللی محسوب گردیده و از لحاظ تاریخی در روابط بین‌المللی خاورمیانه، از بدو ظهور دولت‌ها در عرف بین‌المللی وجود داشته است. از این رو هدف این تحقیق بررسی جایگاه دفاع مشروع در جنگ‌های بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر جنگ‌های نیابتی می‌باشد. سؤال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه رویکرد سازمان ملل متحد در اعطای مشروعیت حق دفاع به اعضای خود چگونه بوده است؟ نتایج نشان داد که شورای امنیت با طرح موضوع امکان توسل به دفاع مشروع، بیان جدیدی از دفاع مشروع را ارائه کرده است. تاکنون رکن قضایی سازمان ملل همچنان به حقوق موجود پایبند بوده و برخلاف شورای امنیت بر عدم امکان استناد به دفاع مشروع در برابر موجودیت غیردولتی تأکید می‌ورزد. همچنین در این مقاله به بررسی کلی ماده ۵۱ منشور ملل متحد که حق دفاع مشروع دولت‌ها را با شرایطی خاص مورد پذیرش قرار داده است و به بند ۴ ماده ۲ منشور که اعضای سازمان ملل متحد در روابط بین‌المللی خود از تهدید و توسل به‌زور علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی هر کشور یا هرگونه رفتاری که با اهداف ملل متحد مطابقت ندارد اشاره شده است. به‌طور کلی، در جنگ‌های نیابتی دولت‌های درگیر باید مواد حقوقی مشخصات مسلحانه و دفاع مشروع از جمله کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را به‌طور کامل رعایت نمایند.

کلمات کلیدی: دفاع مشروع، جنگ بین‌المللی، جنگ نیابتی، مشخصات مسلحانه

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

mohsen.zendehbodi@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران، zeynabpoorkhaghni@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران،

masoud.zamani87@gmail.com

امروزه بحث از جنگ‌های نیابتی در جامعه ملل یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی کشورها همچنان حقوقدانان بین‌المللی می‌باشد که بتوانند علاوه بر راهکارهای برای به حداقل رساندن قوانین موجود را ترقی دهند. به محض به وجود آمدن چنین جنگی در حقوق بین‌الملل یک رابطه حقوقی خاص بین طرف‌های درگیر و ثالث به وجود می‌آید. کم کردن هزینه در جنگ‌های مستقیم، به حداقل رساندن تلفات انسانی، از اهداف روی آوردن کشورها به جنگ‌های نیابتی است. برخی مناطق جهان از جمله منطقه خاورمیانه دستخوش کشمکش‌ها و تغییرات بنیادینی چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه منطقه‌ای می‌باشد (فراوان، ۱۳۹۷: ۷۴). قدرت‌های بزرگ به دلیل موقعیت استراتژیک منطقه نگاه ویژه‌ای به آن دارند. برخی کشورها در منطقه به دلیل داشتن پتانسیل‌های ویژه همیشه در خطر تهدیدهای ویژه‌ای بوده و هست. به خصوص از طرف کشورهای منطقه و نیروهای برون منطقه‌ای تهدیدهای بالفعلی را شاهد هستیم. پس لازم است پژوهشگران با استفاده از تمام ظرفیت‌های حقوقی و حقوق بین‌الملل راه‌های حمایت از دولت‌ها در برابر جنگ‌های نیابتی و راه‌های مقابله با آن را بررسی کنند که یکی از راه‌های مقابله با جنگ‌های نیابتی بحث دفاع مشروع می‌باشد. دفاع مشروع در حقوق و روابط بین‌الملل تحت دوشاخه مجزا دفاع مشروع در حالت دفاع انفرادی و دفاع مشروع در حالت جمعی (سرزمینی یا حکومتی) بررسی و بحث می‌گردد. دفاع مشروع؛ چه به‌طور فردی و چه به‌طور جمعی، مقدمه دخالت شورای امنیت و امنیت جمعی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد غرض از تدوین ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد این بوده است تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم و ضروری را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام نداده، دولت‌ها بتوانند در صورتی که مورد حمله مسلحانه قرار گرفته باشند، به‌طور مقدماتی و موقتی از خود دفاع کنند. دفاع مشروع مفهومی است که در حقوق بین‌الملل در دو مصداق متفاوت مورد استعمال قرار می‌گیرد. در مصداق اول که می‌توان آن را دفاع مشروع فردی نامید و تا قبل از تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، انحصاراً موضوعی از موضوعات حقوق کیفری داخلی بود، مدافع در مقابل حمله انسانی قریب‌الوقوع و برای دفع حمله از جان و مال و ... خود دفاع می‌کند (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۶۹). اما مصداق دوم دفاع مشروع که یکی از موضوعات حقوق کیفری بین‌المللی است و در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به آن اشاره شده است، ناظر به مقابله با حمله و تهاجمی است که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک کشور را به مخاطره می‌اندازد. این دفاع، دفاع مشروع دولتی نام دارد. شناخت دقیق وجوه مختلف دفاع مشروع که دفاع مشروع در خاورمیانه نیز جزئی از آن می‌باشد می‌تواند کمک مؤثری در جهت به‌کارگیری صحیح قوانین حقوق بین‌الملل در رفع مشکلات و مسائل منطقه خاورمیانه باشد. از آنجایی که در هنگام اجرای اسناد دفاع مشروع توسط سازمان‌های بین‌المللی مسائل و مشکلات متعددی پیرامون آن مطرح می‌گردد و قانون‌گذار یک راهکار صریح راجع به آن‌ها مشخص نکرده است، لذا در این تحقیق ضروری دانستیم از مفاهیم نو و تازه مطرح شده در حوزه حقوق بین‌الملل جهت بررسی جایگاه دفاع مشروع در جنگ‌های نیابتی بپردازیم. با توجه به رشد روزافزون حقوق بین‌الملل لازم است که به سرعت تمام ابعاد جنگ‌های نیابتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد که در این مقاله سعی بر آن است تمام ابعاد آن مورد بررسی قرار گیرد. در این

پژوهش سعی بر آن شده که به جوانب کلی توسل به‌زور و دفاع مشروع در این نوع جنگ از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته شود. حال آیا با توجه به تفاسیر بالا سعی بر آن هست که به این نتیجه رسید که آیا دولت‌های درگیر در جنگ‌های نیابتی آیا می‌توانند به ماده ۵۱ استناد کنند و حضور نظامی و کمک‌های خود را به دولت‌ها و بعضی گروه‌ها به آن نسبت دهند؟ وی می‌تواند به توسل به‌زور^۱ متوسل شوند؟ در این مقاله سعی بر آن است که تمام ابعاد توسل به‌زور و دفاع مشروع در جنگ‌های نیابتی را چه از نظر ماده ۵۱ و چه منع توسل به‌زور یعنی بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گیرد

۲. ادبیات و چارچوب نظری

جنگ مبتنی بر مفهوم خدمات عمومی است و دولت‌ها چیزی جز مجموعه‌ای از خدمات عمومی نیستند جنگ برخورد خشونت‌بار تأسیسات دفاعی دولت‌های متخاصم به‌طور مستقیم و تأسیسات عمومی (زیرساخت‌ها راه‌های ارتباطی و غیره) به‌طور غیرمستقیم و برخورد دورادور بین تأسیسات عمومی بدون ارتباط اساسی با دفاع ملی آموزش و پرورش خدمات پزشکی و غیره است (روسو، ۱۳۶۹: ۱۳). از طرفی، جنگ را می‌توان از منظرهای مختلفی مانند: خصوصیات عاملان، برحسب اقدامات اتخاذشده، برحسب غایت و هدف، تعریف نمود. آخرین نظریه در زمینه‌ی جنگ مبتنی بر خدمات عمومی است. بدین معنی که دولت‌های جدید، اساساً چیزی جز مجموعه‌ای از خدمات عمومی نیستند و جنگ عبارت است از برخورد خشونت‌بار تأسیسات عمومی دولت‌های متخاصم (بوزان و ویور ۱۳۸۸: ۱۹۶). لازم به ذکر است که پس از انعقاد پیمان بریآن - کلوگ، جنگ پدیده‌ای مخالف و ضد حقوق عنوان شد. اما اگر بخواهیم جنگ را از منظر حقوق بین‌الملل تعریف کنیم و به آن بنگریم، می‌توانیم به رأی دیوان دائمی داوری، راجع به قضیه غرامت جنگ ترکیه به روسیه در تاریخ نوامبر ۱۹۱۲ رجوع کنیم که بیان می‌کند، جنگ عبارت است از یک واقعه‌ی بین‌المللی یعنی یک واقعه‌ی بین‌الدول. (مؤدی و گرایلی، ۱۳۹۵: ۸۳). یکی از موارد مهم جنگ‌ها، جنگ نیابتی می‌باشد.

جنگ نیابتی وضعیتی هست که در آن قدرت‌های درگیر به‌جای آنکه مستقیماً وارد جنگ با یکدیگر شوند با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی و معنوی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با قدرت مقابل یا متحدان آن در جنگند، سعی در تضعیفان قدرت یا فشار بر آن می‌نمایند. و یا می‌خواهند با این کار به مقاصد خود در عرصه‌های بین‌المللی برسند. (محمد علیپور، ۱۳۹۷: ۲۶)

این نوع جنگ‌ها یکی از موضوعاتی که جدیداً در ادبیات حقوق بین‌الملل مطرح گردیده و در سال‌های اخیر مورد واکاوی، بحث و کنکاش‌های حقوق بین‌الملل قرار گرفته می‌باشد. در حقوق بین‌الملل جنگ شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که می‌تواند آن را از نظر حقوقی چنین تعریف کرد: جنگ به‌عنوان ابزار سیاست ملی مجموعه‌ای از عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه است که در چهارچوب مناسبات کشورها (دو یا چند کشور) روی می‌دهد. و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آن‌ها با یکدیگر و همچنین کشورهای ثالث می‌گردد.

1- resorting to force

در بسیاری از موارد به علت توان بالای نظامی قدرت اصلی درگیری نظامی مستقیم با یکدیگر می‌تواند هزینه‌های سنگین اقتصادی، انسانی بالایی برای هر دو دولت داشته باشد. از این رو طرفین سعی می‌کنند بدون وارد شدن به یک جنگ تمام‌عیار از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف مقابل صدمه وارد کنند. در شرایطی دیگر هم ممکن است قدرت‌های اصلی درجایی به‌طور مستقیم درگیر باشند و در جای دیگر با حمایت از گروه یا کشوری دیگر به جنگ نیابتی مشغول باشند. همچنین در برخی موارد به علت هزینه‌های سیاسی و اقتصادی یا انسانی بالایی که برای هر دو طرف وجود دارد از این رو طرفین تلاش می‌کند که بدون وارد شدن به جنگ تمام‌عیار از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف مقابل ضربه بزنند و یکدیگر را ضعیف نمایند (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۷۱). در بسیاری از موارد به علت هزینه‌های سیاسی و اقتصادی یا انسانی بالایی که برای هر دو طرف وجود دارد از این رو طرفین تلاش می‌کند که بدون وارد شدن به جنگ تمام‌عیار از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف مقابل ضربه بزنند و یکدیگر را ضعیف نمایند (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۷۱). از طرف دیگر جنگ نیابتی، جنگی است که بین گروه‌هایی از کشورهای کوچک‌تر انجام می‌شود و هر یک از آن‌ها منافع سایر قدرت‌های بزرگ‌تر را نشان می‌دهد و ممکن است از این کشورها کمک و پشتیبانی داشته باشد (پوزشی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹۱). آیزنهاور جنگ نیابتی را ارزان‌ترین بیمه در جهان می‌نامد و همچنین ضیا رئیس‌جمهور پاکستان جنگ نیابتی را جوشاندن قابلمه تعریف می‌کند همچنین اندرو مانفرد در سال ۲۰۱۳ در مجله روسی جنگ نیابتی را جایگزینی منطقی برای کشورهایی می‌نامد که به دنبال اهداف استراتژیک خود هستند اما در عین حال از درگیری مستقیم پرهزینه و خونین جلوگیری می‌کند. در سال ۱۹۹۴ کارل دوپچ جنگ نیابتی را درگیری بین‌المللی بین قدرت‌های خارجی در خاک یک کشور سوم نامید. همچنین فیلیپ کابینت در سال ۲۰۰۳ نظریه پرداز آمریکایی جنگ نیابتی را در آینده جایگزینی برای ارتش‌های گران‌نامید که می‌تواند عنصر ضروری زمین را فراهم کند قرن ۲۱ به احتمال زیاد شاهد جنگ‌هایی است که توسط سرورهای نیابتی انجام می‌شود همچنین اندرو مانفرد مدرس سیاست بین‌الملل دانشگاه ناتینگهام جنگ نیابتی را برای کشورهایی که به دنبال دفاع یا گسترش منافع یا ایدئولوژیک خود هستند جذاب نامید ولی این جذابیت خطرات ذاتی را به همراه دارد.

این مقاله به دنبال آن است تا حد مقدور این نقیصه را در حوزه داخلی جبران نماید. در ادامه بعضی از منابعی که به‌طور کلی بخشی از این موضوع را واکاوی نموده‌اند معرفی می‌گردد. مقالات زیر با روش توصیفی و تحلیلی به‌طور موردی به برخی از مسائل مرتبط با موضوع پیشنهادی پرداخته هست. مشیرزاده و رضوی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان تحول در جنگ‌های نیابتی در دوران پساجنگ سرد و مدل‌ولان بیان کردند که هم خود این جنگ و هم تغییراتی که در این پدیده در دوران پس از جنگ سرد شکل گرفته، باعث شده زمینه برای ظهور تغییرات مفهومی و نظری در رشته روابط بین‌الملل فراهم شود. همچنین اینکه که جنگ نیابتی نوین بسیاری از مفروضات پایه جریان اصلی روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشد که از آن جمله می‌توان به آثار ناشی از تکرر کنشگران درگیر در جنگ، کم‌رنگ شدن مرز میان داخل و خارج، و سطوح تحلیل درهم‌تنیده اشاره کرد. در مطالعه دیگری قیاسوند (۱۳۹۶)

بیان می‌کند که یکی از مناطقی که در کانون جنگ‌های نیابتی قرار دارد منطقه خاورمیانه می‌باشد چراکه ترس از دست دادن متحدان منطقه‌ای و شکل‌گیری گفتمان غالب مقاومت و استقلال به دلیل انقلاب‌های عربی سبب شد که این کشور به‌جای حضور مستقیم و فعال به‌صورت غیرمستقیم از طریق جنگ‌های نیابتی در سوریه، یمن و عراق به دنبال تأمین منافع خود و ادامه حضورش در خاورمیانه باشد بنابراین از آنجاکه جنگ‌های نیابتی خود عاملی مهم جهت بازتعریف نظم نوین منطقه می‌باشند، این منطقه نسبت به سایر نقاط جهان بیشتر درگیر جنگ‌های نیابتی می‌باشد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

در تحقیق حاضر سعی شده است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیل و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و فیش برداری از منابع مرتبط به بررسی موضوع تحقیق و همچنین جنگ‌های نیابتی و ابعاد مختلف آن از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته شود.

۴. یافته‌ها

۴-۱. دفاع مشروع^۱ از منظر حقوق بین‌الملل

دفاع مشروع بدین معنی است که هرگاه واقعاً نسبت به یک کشور تجاوز مسلحانه صورت بگیرد، آن کشور حق دارد تا به‌فوریت در مقام تهاجم مسلحانه‌ی کشور یا کشورهای دیگر یا هر وسیله‌ی ممکن، حتی اگر مخالف حقوق بین‌الملل هم باشد، تا جایی که عملیات دفاعی با حدود و دامنه‌ی تجاوز متناسب باشد، به‌زور متوسل شود و از خود دفاع نماید و دشمن تجاوزگر را سرکوب کند. به‌طور معمول وقتی کشوری وارد مخاصمه و توسل به‌زور می‌شود بر اساس حقوق بین‌الملل و قوانین و کنوانسیون‌ها بین‌المللی و معاهدات و عرف‌های بین‌المللی باید حداقل و حداکثر قوانینی را رعایت کنند و حقوق افراد نظامی و غیرنظامی (کنوانسیون چهارگانه ژنو) را رعایت کنند. در اجرای حق دفاع از خود. در این راستا در ماده ۵۱ منشور آمده است: «۱) در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام‌های لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به‌حق ذاتی دفاع از خود، خواه به‌طور فردی و خواه دسته‌جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. ۲) اقدامات شورای امنیت بر اساس اختیارات واگذار شده در ماده ۲۴ و ۲۵ و فصل هفتم منشور ملل متحد در راستای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۳: ۱۹۴).

در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد آمده است که اعضای سازمان ملل متحد در روابط بین‌الملل خود از تهدید یا توسل به‌زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر کشوری یا هرگونه رفتاری که با اهداف سازمان ملل متحد مطابقت ندارد خودداری خواهند نمود. تهدید به‌زور به‌ندرت با واکنش جامعه جهانی مواجه می‌شود زیرا در بیشتر موارد تحت شعاع توسل به‌زور متعاقبان قرار می‌گیرد. دوم اینکه ماهیت اغلب مبهم و غیرمستقیم و مخفیانه پی بردن به آن را مشکل می‌سازد رویکرد انعطاف

1- self-defense

نماینده در قبال پدیده تهدید به زور کهان را قانونی یا غیرقانونی تلقی نماید سودمند نخواهد بود زیرا به حد کافی کارکرد و نقش تهدید را به عنوان جایگزین خشونت در نظر می‌گیرد (پورمحمدی و یگانه، ۱۳۹۵: ۱۷۳). بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد در صورت وقوع حمله مسلحانه بر ضد یک عضو با شرایط فوق، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع از، خواه به طور فردی و خواه به طور جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در دفاع مشروع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. از نظر تاریخی، توسل به اسلحه برای دفاع مشروع در مقابل نیروی خارجی به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی به خوبی جایگاه خود را داشته است. به همین جهت در ماده ۵۱ منشور به حق ذاتی دفاع مشروع به طور جمعی اشاره می‌کند. اساساً سازمان‌هایی مثل ناتو و ورشو بعد از جنگ دوم جهانی مشخصاً بر اساس حق دفاع مشروع جمعی برابر ماده ۵۱ منشور تشکیل شده‌اند. بر پایه این گونه توافقات، حمله‌ای بر یک طرف به مثابه حمله‌ای بر همه تلقی می‌شود. انجام عمل دفاع مشروع مشروط به داشتن شرایطی و رعایت ضوابطی است. که بدون وجود آن شرایط و قواعد، انجام دفاع/ خود نوعی تجاوز محسوب می‌شود (شریفی طراز کوهی و آذری، ۱۳۹۰: ۲۷۹). جهت ارجاع حملات ممکن هست دولت‌ها به دفاع مشروع استناد کنند که دفاع مشروع باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱) تجاوز و فعلیت آن: اقدام به عمل تجاوزکارانه از طرف یک دولت، حق دفاع مشروع را برای دولت دیگر به وجود می‌آورد. در مورد تعریف تجاوز قطعنامه‌ای صادر شده است که مواد مختلفی دارد و مناقشات بسیاری بر سر آن است که این تحقیق مجال آن را ندارد. (ایمانی، ۱۳۹۵: ۷۶).

۲) ضرورت انجام دفاع مشروع: یکی دیگر از شرایط اساسی برای استفاده از حق دفاع مشروع، ضرورت است. برای استفاده از حق دفاع مشروع، ضرورت موقعی وجود خواهد داشت که اقدام به دفاع و استفاده از نیرو به منظور مقابله با تجاوز فوریت داشته باشد. تجاوز شدید و خردکننده و انتخاب راه دیگری میسر نباشد و مجالی برای تأمل باقی نماند. اگرچه متن ماده ۵۱ منشور ملل متحد در این مورد که وجود حالت ضرورت شرط استفاده از حق دفاع مشروع محسوب می‌شود، صراحتی ندارد، لکن با اطمینان می‌توان گفت که به موجب مقررات ماده مزبور وجود حالت ضرورت شرط اساسی و لازم برای استفاده از حق دفاع مشروع است (ایمانی، ۱۳۹۵: ۷۶).

۳) متناسب بودن کمیت و کیفیت دفاع با تجاوز: شرط دیگری که هنگام انجام دفاع مشروع رعایت آن الزامی است، حفظ تعادل و تناسب است، یعنی اقداماتی که در جهت دفاع صورت می‌گیرد، باید معقول و متناسب با عملیات تهاجمی باشد. این حق برای پاسخگویی حمله و دفاع از حقوق اساسی به خصوص در نظر گرفته شده و برای پاسخگویی به خطری غیرقانونی که آن حقوق را تهدید می‌کند، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. لزوم رعایت تناسب در استفاده از حق دفاع مشروع قبل از تصویب منشور ملل متحد در روابط بین دول، مکرر مورد استفاده و تأیید قرار گرفته است. در ماده ۵۱ منشور گرچه اقدام به دفاع مشروع محدود به رعایت تناسب نشده است، ولی می‌توان با اطمینان به رعایت تناسب حکم نمود، زیرا مفهوم دفاع اقدام به دفع حمله است و نه زائد بر آن، و از جانب دیگر ماده ۵۱ منشور با حقوق بین‌الملل عرفی ارتباط محکم دارد و جز آنچه در ماده تصریح شده، سایر مقررات حق دفاع مشروع حقوق بین‌الملل عرفی، از جمله تناسب را باید هنگام

استفاده از مقررات ماده ۵۱ رعایت نمود. زیرا دفاع پاسخ به یک خطر پیش‌آمده است و باید در حدود ضرورت و برای رفع خطر صورت بگیرد نه زائد بر آن. اگر دولتی پس از دفع حمله به عملیات تهاجمی دست زند عملش دفاع مشروع نیست. (ایمانی، ۱۳۹۵: ۷۶).

۲-۴. دلایل گرایش دولت‌ها به جنگ‌های نیابتی

اهمیت و استفاده از جنگ‌های نیابتی در سال‌های اخیر رو به گسترش بوده است. اوج استفاده از جنگ‌های نیابتی را می‌توانیم در جنگ سوریه مشاهده کنیم، جایی که سناتور آمریکایی، جان مک‌کین^۱ به‌صورت صریح و مستقیم از رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا می‌خواهد که ارتش آزاد سوریه را مسلح کند تا آن‌ها قادر به مبارزه و درنهایت براندازی حکومت بشارالاسد باشند (رضایی، ۱۳۹۵: ۵).

جان مک‌کین در یک سخنرانی در کنگره آمریکا می‌گوید: «می‌خواهم بشنوم که رئیس‌جمهور صریحاً می‌گوید: ما ارتش آزاد سوریه را مسلح می‌سازیم و ما خود را به براندازی رژیم بشارالاسد متعهد می‌دانیم.» سؤالی که به وجود می‌آید این است که چه دلیلی برای حمایت یک کشور از گروه‌های بومی و نظامی در کشور دیگر وجود دارد؟

مسئله‌ای که در مورد جنگ‌های نیابتی مطرح است این است که دولت‌ها وارد جنگ‌های نیابتی می‌شوند به این دلیل که قدرت و قلمرو تسلط خود را بر سرزمین‌های خارجی بدون پرداخت هزینه‌های مالی و جانی زیادی افزایش دهند. به‌عنوان مثال، اگر شرایط موجود در سوریه به‌گونه‌ای بود که امنیت ایالات متحده آمریکا را به‌صورت مستقیم به خطر می‌انداخت، قطعاً ایالات متحده آمریکا به‌صورت مستقیم وارد جنگ سوریه می‌شد. اما شرایط در سوریه به‌گونه‌ای بود که ورود ایالات متحده آمریکا به‌صورت مستقیم وارد جنگ سوریه می‌شد. اما شرایط در این کشور تحمیل کند، بدون این‌که باعث به دست آوردن امتیازات امنیتی زیادی شود (رضایی، ۱۳۹۵: ۶). بنابراین به‌صورت یک قاعده کلی می‌شود گفت که جنگ‌های نیابتی برگرفته از یک تخمین اقتصادی نسبت به اهمیت مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در قلمرو یک کشور خارجی است و شرایط موجود در سوریه به‌خوبی این را نشان می‌دهد. همین‌طور می‌توانیم نمونه‌های بسیار زیادی را از جنگ‌های نیابتی در جنگ سرد مشاهده کنیم. در خلال جنگ سرد استفاده از نیروهای بومی توسط دولت‌های ایالات متحده آمریکا باعث می‌شد که این کشورها قدرت تأثیرگذاری خود را حفظ کنند و درعین‌حال در مقابله با رقیب خود در هر صورت دست بالا را داشته باشند. به‌عبارت‌دیگر جنگ‌های نیابتی در جنگ سرد از این مسأله به وجود می‌آمدند که دولت‌های کوچک‌تر به شکلی در بازی بزرگ‌تر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه جماهیر شوروی گیر افتاده بودند و جنگ‌های نیابتی به این دولت‌ها اجازه می‌داد که در مناطق مختلف جهان زورآزمایی کنند، بدون این‌که متحمل تهدید جنگ اتمی با یکدیگر شوند. پس گروه‌های مختلف بومی در جنگ‌های مختلف برای خدمت به منافع ایالات متحده آمریکا یا اتحادیه جماهیر شوروی به کار گرفته می‌شدند. مسئله این است که این‌گونه استفاده از جنگ‌های نیابتی در زندگی امروز بشر هم جریان دارد و باعث می‌شود که دولت‌های رقیب با یکدیگر در مناطق مختلف جهان بدون رویارویی مستقیم زورآزمایی کنند (قره داغلی و سعادت، ۱۳۹۶: ۸۴). امروزه جنگ‌های نیابتی به‌عنوان یکی از سلاح‌های مهم سیاست خارجی در عرصه بین‌المللی به شمار می‌رود، البته سؤال‌های زیادی در مورد مفید بودن یا غیرمفید بودن این جنگ‌ها مطرح است، از جمله این‌که آیا جنگ‌های نیابتی واقعاً هزینه‌های کمتری را به دولت‌ها متحمل می‌سازد؟ آیا جنگ‌های نیابتی را می‌توان با اصل عدم‌مداخله در روابط بین‌المللی دولت‌ها و

1 John McCain
2 Cold War

برابری حاکمیت‌ها قابل جمع دانست؟ آیا جنگ‌های نیابتی باعث مسئولیت اخلاقی و حقوقی دولت‌هایی که در این جنگ‌ها حاضر می‌شوند، نمی‌شود؟

این سؤال‌ها به‌خودی‌خود باعث می‌شود که مسئله جنگ‌های نیابتی امروزه به‌عنوان یکی از مسائل اساسی روابط بین‌الملل موردبررسی قرار بگیرد. اما مسئله دیگر اینکه اگرچه در مورد جنگ‌های نیابتی در روابط بین‌الملل صحبت‌های زیادی به میان آمده است، اما در حوزه حقوق بین‌الملل این جنگ‌ها چندان موردتوجه حقوق‌دانان قرار نگرفته‌اند و تا به امروز اصل عرفی یا معاهده‌ای خاص منحصربه‌فرد مربوط به این جنگ‌ها مطرح نشده است. در یک بیان کلی در مورد دلیل استفاده از مداخله غیرمستقیم می‌توان این‌گونه گفت که، به وجود آمدن تنش‌های داخلی به‌خصوص زمانی که این تنش‌ها به‌صورت یک جنگ در کشوری ظهور پیدا می‌کند این فرصت را برای دیگر بازیگران بین‌المللی و دولت‌ها به وجود می‌آورد تا با حمایت از یکی از طرف‌های درگیر در این تنش‌های داخلی اقبال تأثیرگذاری خود را در نتیجه یک جنگ افزایش دهند و در نتیجه بتوانند با این حمایت از میوه‌های تأثیرگذاری خود در نتیجه یک جنگ بهره‌مند شوند. به‌طورکلی چهار دلیل برای عدم مداخله مستقیم دولت‌ها در امور داخلی دیگر کشورها وجود دارد، به‌عبارت‌دیگر اگر ما بپرسیم که چرا دولت‌ها به‌صورت غیرمستقیم ممکن است از یکی از بازیگران داخلی یا گروه‌های مسلح بومی در یک کشور حمایت کنند می‌توانیم یکی از این چهار دلیل را به‌عنوان دلیل اصلی این مسئله ذکر کنیم:

- تهدید افزایش هزینه‌های یک کشور و همین‌طور بالا گرفتن تنش‌ها با مداخله مستقیم یک دولت
 - در صورت فقدان حمایت داخلی برای مداخله مستقیم یک دولت دیگر در امور یک دولت خارجی این مداخله قابلیت تداوم نخواهد داشت.
 - فقدان حمایت بین‌المللی اثر منفی بر چهره بین‌المللی یک دولت در مداخله مستقیم خواهد داشت و چون مداخله مستقیم در این موارد معمولاً به شکل غیرقانونی انجام می‌شود دولت‌ها مایل نیستند که با این حرکت وجهه بین‌المللی خود را در نزد دیگران تخریب کنند.
 - مورد آخر عدم وجود ظرفیت‌های مالی یا تسلیحاتی برای مداخله مستقیم در یک سرزمین دیگر است، همان‌طور که می‌دانیم مداخله مستقیم هزینه‌های مالی و جانی و بین‌المللی زیادی را بر یک دولت تحمیل می‌کند. بنابراین اقتصادی‌تر آن است که یک دولت با انجام حمایت‌های خود از بازیگران فعال در یک سرزمین بتواند از راه دور مدیریت اوضاع و تأثیرگذاری خود را حفظ کند. درعین حال زمانی که دولت‌ها به‌صورت غیرمستقیم در امور دیگر کشورها دخالت می‌کنند و مخصوصاً زمانی که می‌خواهند این کار را از طریق جنگ‌های نیابتی انجام دهند لازم است که در مورد یک مسئله تکلیف خود را مشخص کنند و آن، این است که تا چه اندازه مایل به دخالت هستند (معدنی، ۱۳۹۵: ۱۷۳).
- در روابط بین‌الملل گفته می‌شود که هرچقدر میزان دخالت یک دولت نسبت به بازیگران فعال در یک تنش سیاسی یا یک جنگ داخلی بیشتر باشد به‌تبع آن دولت تعهد بیشتری را هم نسبت به وضعیت تنش‌زا آن کشور در بر خواهد داشت. به‌طورکلی باید در نظر داشت که جنگ‌های نیابتی فقط یکی از راه‌های مداخله غیرمستقیم در امور دیگر دولت‌ها است. در جنگ‌های نیابتی یک رابطه مدیر و نماینده بین دولت مداخله‌جو و نایب او وجود دارد. این نوع رابطه مدیر و نماینده بین دولت مداخله‌جو و نایب باعث می‌شود که به این نتیجه برسیم که در جنگ‌های نیابتی میزان کنترل دولت مداخله‌جو بر امور و رفتار نماینده تا اندازه بسیار زیادی وجود دارد. در صورت عدم حمایت و کنترل دولت مداخله‌جو، گروه‌های بومی احتمالاً مقدار زمان زیادی دوام نخواهند آورد. جنگ نیابتی شامل استفاده از توسل به‌زور توسط یک گروه بومی بانگیزه‌های سیاسی به‌صورت غیرمستقیم برای تحت تأثیر قرار دادن امور سیاسی در دولت مورد هدف می‌شود.

برای فهم مفهوم نیابتی باید توجه داشت که در تعاریف گفته‌شده در روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل به این نکته اشاره شده است که یک دولت مداخله جو باید قصد و هدف اعمال گروه‌های متخاصم وابسته به خود را داشته باشد. این به آن معنا نیست که همه گروه‌های نایب در یک جنگ باید در خدمت یک هدف به کار گرفته شده باشند، بلکه به این معنی است که قصد کنترل همراه با یک رابطه مدیر و نمایندگی انجام می‌شود. در ادامه مقاله با ذکر مصادیقی موارد جنگ نیابتی ذکر خواهد شد.

۳-۴. مصادیق دفاع مشروع در جنگ‌های نیابتی

۱) **دفاع مشروع جمعی:** در سال ۱۹۹۲ روسیه برای کمک به تاجیکستان که به جنگ داخلی گرفتار شده بود حمله کر در ابتدای این جنگ کنترل مؤثر حکومت تاجیکستان بر قلمرو سرزمینی خود مورد شک و تردید بود و می‌توان گفت که بدون کمک روسی حکومت تاجیکستان شکست می‌خورد (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۷۳). دولت روسیه به‌جای کنترل مؤثر دولت تاجیکستان بر سرزمین خود به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل استناد کرد (نادری، ۱۳۵۱: ۸۵) یکی از اشکالاتی که به این استدلال وجود داشت این بود که دفاع مشروع جمعی در سال ۱۹۹۹ هنوز در مقابل کشورهای مثلث داخلی شناسایی نشده بود با این وجود مداخله روسیه از طرف هیچ‌کس کشورهای جهان و نیز نهادهای سازمان ملل محکوم شد در این باره لازم است یک مقایسه اجمالی به مداخله شوروی در افغانستان در سال ۱۹۷۹ با مداخله روسیه در تاجیکستان در سال ۱۹۹۹ نمود. حدود سال‌های ۱۹۷۹ شوروی سابق با استناد به دعوت دولت دست‌نشانده افغانستان اقدام به مداخله نظامی علیه افغانستان نمود (جلالی، ۱۳۸۶: ۴۱) البته این کار دلیل شوروی دفاع مشروع جمعی نبود و دلیل خود را دعوت دولت افغانستان نامید ولی جامعه بین‌المللی آن را به شدت محکوم کرد (مروجی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۳). شایان ذکر است در هر دو مورد اگر دولت‌های ساعت نیست دخالت نمی‌کردند هر دو حکومت ساقط می‌شدند لازم به ذکر است که به حالت از طریق دفاع مشروع جمعی هیچ نیازی به این نیست که رضایت کشور میزبان و کنترل مؤثر و حکومت بر سرزمین مرکزی وجود داشته باشد باید توجه داشت که دولت دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های مسلح در حقوق بین‌الملل سنتی شناسایی نشده است (Heinsch, 2015: 327) علت این امر آن است که پیشرفت دفاع مشروع اصولاً وقوع حمله مسلحانه است در حقوق بین‌الملل سنتی نظر به اینکه حمله گروه‌های مسلح مستقر در یک کشور را می‌توان حمله مسلحانه در اصطلاح دقیق و حقوقی آن نامید و بنابراین امکان دفاع مشروع جمعی هم علیه این گروه وجود ندارد این برداشت سنتی توسط دیوان نیز تأیید شده است. به‌طور یقین این برداشت از حقوق بین‌الملل سنتی با شرایط و الزامات منشور سازمان ملل همخوانی خوبی دارد. وفق این نظر بسط دامنه تعریف دفاع مشروع مستلزم ضربات جبران‌ناپذیر بر پیکره منشور ملل متحد می‌باشد چراکه منشور به دنبال محدود کردن استفاده از قوه قاهره، در جامعه بین‌الملل است مع الوصف بعد از ۱۱ سپتامبر به حوادث آمریکا شاهد روزافزون گروه‌های مسلح نیابتی و تروریستی چندملیتی نوعی تسامح ضمنی نسبت به استفاده از نهاد دفاع مشروع جمعی در مقابل گروه‌های نظامی به وجود آمده است (Grumet, 2015: 11). قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۶۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را می‌توان آغازی برای تسامح مذکور دانست در این قطعنامه شورای امنیت شورا نه تنها به حق ایالات متحده در استفاده از زور علیه القاعده در افغانستان از آن کرد بلکه صراحتاً تأکید کرد که چنین حقی در قالب دفاع مشروع فردی یا جمعی برای ایالات متحده قابل اعمال است از آن پس این تعریف موضع از دفاع مشروع در بین بعضی از علمای حقوق نیز طرفدارانی پیدا کرد (Ferenczt, 2013: 85). گرچه به نظر می‌آید چنین تعریف موسع از دفاع مشروع می‌تواند خطرات شدید و جبران‌ناپذیری را بر پیکره جامعه ملل وارد نماید به همین دلیل شاید این مهم را در برداشته باشد که هر چه زودتر قوانین مستدلی در این زمینه در مورد دخالت در کشور بر مبنای دفاع مشروع تدوین شود به اجمال می‌توان گفت که

رابطه بین دفاع مشروع و دعوت از کشور ثالث برای مداخله نظامی جامعه بین‌المللی را در موقعیتی به عقاید دشوار قرار داده است به‌گونه‌ای که اگر به عدم مجوز دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های غیرنظامی قائل شویم باید پذیرای این امر باشیم که قواعد ناظر بر دعوت از کشورهای ثالث برای مداخله نظامی به کلی تغییر یافته است به این معنی که کنترل مؤثر سرزمینی دیگر نقشی در صحت رضایت دولت دعوت‌کننده ندارد به‌علاوه حالت عکس این رابطه نیز به تعریفی نسبتاً موفق‌تر از مفهوم دفاع مشروع می‌انجامد که ضرورت با استانداردهای مشروع ملل متحد سازگاری دارد در ادامه دو مورد از حوادثی که در آن دفاع مشروع جمعی به دعوت از طرف ثالث به وجود آمده مورد بحث قرار می‌گیرد (Helton, 2014: 76).

۲) **مداخله فرانسه در مالی:** در مارس ۲۰۱۲ سربازان مالی حکومت نوپای این کشور را سرنگون ساختند بهانه سرنگونی حکومت قانونی کشور مالی این بود که حکومت مزبور قادر به سرکوب شورشیان شمال کشور نبود بی‌ثباتی حاصل از این کودتا فرصتی را برای گروه‌های تروریستی فراهم آورد تا قوای خود را تقویت کنند و بخش‌های وسیعی از خاک این کشور را به تصرف درآورد (فراوان، ۱۳۹۷: ۱۷۵) نهایتاً فرانسه در ژانویه ۲۰۱۳ تصمیم به مداخله نظامی در مالی گرفت زیرا مستعمره دیروز و متحد امروزش در دست گروه‌های جهادی تضعیف شده بود فابوس وزیر خارجه فرانسه مبنای حقوقی مداخله کشور را این‌گونه بیان کرد اولاً تقاضا از جانب حکومت مشروع مالی صورت گرفته است ثانیاً همه قطعنامه‌های مجمع عمومی به این امر اشاره داشتند و همچنین علاوه بر مشروعیت ناشی از ماده ۵۱ منشور از جانب سازمان آکو و اس اتحادیه آفریقا هم چنین تقاضای صورت گرفته بود دلیل استناد به ماده ۵۱ همانا توجیه مداخله بر اساس دفاع مشروع جمعی است برخی حقوقدانان بر این عقیده‌اند که دفاع مشروع جمعی تواند به‌عنوان مبنایی برای مداخله فرانسه باشد دلیل این موضوع باور به همان رویکرد سنتی در حقوق بین‌الملل از که به عدم امکان دفاع مشروع علیه گروه‌های مسلح قائل است از دید این گروه به دلیل اصلی عدم پذیرش حق بر دفاع مشروع علیه گروه‌های مسلح ترس از نواقص آن است اما مزایای این نهاد پیش از آنکه صرفاً به خاطر ترس از نواقص از کنار گذاشته شود فرض کنیم به اقدامات گروه‌های مسلح در یک یا چند کشور صلح و امنیت یک منطقه جهان را تهدید کند ر هم‌زمان حکومت‌هایی که گروه‌های مذکور در آن مستقرند توان مقابله با این گروه را ندارد و درعین حال زیر بار یک کمک خارجی هم نمی‌روند یا اساساً حکومت‌های میزبان گروه‌های مسلح منافع مشترکی با این گروه‌ها دارد و نسبت مقابله جدی با آنان بی‌میل هستند (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۷۷). در این صورت عدم شناسایی حق دفاع مشروع جمعی می‌تواند فجایع و بحران‌های جهانی به بار آورد و بنابراین یک نظر در حقوق بین‌الملل مدرن این است، که باید حق دفاع مشروع علیه این گروه‌ها را پذیرفت ولی درعین حال برای جلوگیری از خطرات ناشی از شناسایی چنین حقی می‌بایست دفاع مشروع جمعی را مشروط به تحقق شروع می‌کرد و از این طریق نواقص موجود را نیز به نحوی جبران کرد ولی متأسفانه تلاش‌های نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل در راستای قانونمند کردن دفاع مشروع به نتیجه مطلوب و قابل قبول از منظر حقوق بین‌الملل نرسیده است (Beehner, 2015: 85)، در این باره یعنی مشروط کردن دفاع مشروع له گروه مسلح به رعایت شروط ای تاکنون دیدگاه‌های متنوعی بیان شده است برخی بر این عقیده‌اند باید به شدت حمله صورت گرفته توسط این گروه‌ها توجه داشت و اینکه آیا دفاع علیه آن‌ها ضرورت دارد یا نه البته وفق نظر حکیمی اگرچه اعمال معیار ضرورت خالی از فایده نیست ولی این معیار هم برای شفاف‌سازی موضوع کافی نیست (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۸۲) در هر صورت اهمیت معیار ضرورت در این است که کشور مداخله‌کننده باید قبل از استفاده از نیروی نظامی با کشور میزبان گروه‌های مسلح همکاری کند. برخی ادعا کرده‌اند که رضایت حکومت میزبان و نیز دفاع مشروع جمعی مبنای اصلی مداخله فرانسه در مالی است این استدلال با دو اشکال اساسی مواجه است اولاً اگر رضایت حکومت

میزبان را مبنای اصلی مداخله قرار دهیم با پس گرفتن رضایت مذکور منطقه باید ادامه مداخله نیز امکان‌پذیر نباشد. این نگرش به‌ویژه هنگامی که صلح و امنیت بین‌المللی در خطر است پیامدهای ناگواری دارد زیرا سرنوشت تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به دستان و حکومت میزبان می‌افتد البته پس گرفتن رضایت در مورد مالی کاملاً غیرمحمول بود ولی برای مثال در سوریه دولت اسد رضایت خود را پس گرفت دومین مشکل بنا نهادن مبنای حقوقی مداخله فرانسه بر دعوت مالی باعث کنترل مؤثر است در مالی دولت موقت بود که از فرانسه دعوت کرد و این یک دولت عادی به‌علاوه کنترل سرزمینی دولت صرفاً به بخش‌های جنوبی کشور محدود می‌شد (Vladimir, 2021: 8).

۳) مداخله آمریکا در سوریه: بعد از ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ در سوریه وضعیت این کشور به یک جنگ تمام‌عیار داخلی تبدیل شد نایت نما تضعیف دولت اسد این کشور به مکانی امن برای تروریست‌ها از جمله داعش تبدیل شد با تعلل زیاد و پس از تسخیر بخش‌های زیادی از این کشور توسط گروه‌های تروریستی سوریه و داعش به دغدغه اصلی جامعه بین‌المللی تبدیل شده بود در این راستا رئیس‌جمهور آمریکا در سپتامبر ۲۰۱۴ اعلام کرد که کشورش با قصد نابودی داعش به سوریه وارد می‌شود همان‌طور که برخی اقدامات هم متذکر شدند در بهترین حالت شاید بتوان دو مبنای حقوقی برای این‌ها اظهار نظر مجمل و البته دردسرساز رئیس‌جمهور یافت اولاً مداخله بر اساس دفاع مشروع جمعی دومین مداخله بر اساس دعوت مبنای مشروعیت مشروع شاید بر این اساس باشد که داعش مردم سوریه و عراق و در عرصه وسیع‌تر خاورمیانه را تهدید می‌کند و اگر آمریکا با آن‌ها مقابله کند تروریست‌ها کل جامعه بین‌المللی از جمله ایالات متحده را به خطر می‌اندازند از طرف دیگر مبنای استدلال مبنی بر مداخله آمریکا بر اساس دعوت سوریه به اظهار نظر بعضی از حقوقدانان و سیاستمداران سوری برمی‌گردد که به‌طور مشروط حملات آمریکا علیه داعش را تأیید کردند. در ابتدا با توجه به رضایت مشروط دولت سوریه به مداخله نظامی آمریکا و همین‌طور عدم قطعیت استدلال توسل به دفاع مشروع جمعی برخی از حقوقدانان بر این باور بودند که دعوت از کشور ثالث برای مداخله بهترین زمینه حقوقی برای توجیه حمله آمریکا علیه داعش را فراهم می‌آورد (Wither, 2020: 19). با این حال این نظر از دو جهت قابل نقد است اولاً نباید آدم اعتراض به حکومت میزبان مداخله نظامی کشور ثالث در خاک خود را به‌منزله دعوت آن حکومت تلقی کرد دولت‌ها ممکن است به دلایل متعددی از اعتراض به تحرکات نظامی کشورهای ثالث در خاک خود امتناع ورزند اما این عدم اعتراض به‌منزله دعوت کشور میزبان تلقی می‌شود و نه ضرورت آن به معنی رضایت دولت میزبان است. افزون بر این اگر مبنای مداخله آمریکا رضایت حکومت اسد باشد وضعیتی که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد به مسئله داخلی کشور میزبان تبدیل می‌شود و نتیجه آن در گرو رضایت این دولت است همان‌طور که گفتیم چنین استدلالی با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در تضاد قرار می‌گیرد. به‌علاوه اساساً کنترل مؤثر و حکومت اسد بر قلمرو سوریه به نظر فرضی مقبول نمی‌آید تا بتوان به صحت دعوت به مداخله و از لحاظ حقوقی که حکم کرد. مهم‌تر اینکه در سپتامبر ۲۰۱۵ دولت اسد طی نامه‌ای به شورای امنیت صراحتاً از حملات به رهبری آمریکا در سوریه اعتراض کرد و اشعار داشت که آمریکا بریتانیا و ائتلاف در تصمیم خود برای مداخله نظامی در سوریه با این کشور مشورت نکردند (قره داغی و سعادت، ۱۳۹۶: ۱۷۴). البته نامه دولت سوریه متعاقباً از دولت‌ها دعوت می‌کند که با تشکیل ائتلاف بین‌المللی در چارچوب حقوق ملل با تروریست‌ها مقابله کنند ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در اواخر سال ۲۰۱۵ داعش سلسله‌ای از اقدامات تروریستی در پاریس بیروت آنکارا و مصر انجام داد که شورای امنیت می‌توانست با بررسی آن‌ها صراحتاً از مبنای دفاع مشروع جمعی برای مداخله در سوریه حمایت کند اما شورا در قطعنامه ۲۲۴۹ از این موقعیت خطیر برای شفاف‌سازی

مفهوم دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های مسلح استفاده نکرد قطعنامه مذکور صرفاً از کشورها خواست که مطابق حقوق بین‌الملل تمامی اقدامات لازم را انجام دهند

۴) **دفاع مشروع علیه دولت حامی گروه شورشی:** اقدام مخاصمه توسط گروه شورشی مورد قبول آرا و رویه بین‌المللی قرار گرفته است در صورتی که شورشی در یک سرزمین محله رخ دهد دولت سرزمینی برای مقابله با این شورش با دو چالش روبرو می‌باشد اولاً اول این محدودیت توسط نظریه مشورتی دیوار حائل ایجاد شد طبق آن چنانچه دولتی بر شورشیان خودکنترل کافی داشته باشد مفهوم دفاع مشروع و منطقی خواهد بود بدین صورت که مفهوم دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد در صورتی قابل توسل است که حمله مسلحانه از سوی یک دولت خارجی دیگر باشد نه از سوی یک گروه غیردولتی مانند شورشیان در همین خصوص قاضی هیگینز در نظری جداگانه در این قضیه به رویه دیوان در قضیه نیکاراگوئه اشاره می‌کند دیوان در که به امکان وقوع حمله مسلحانه در مفهوم ماده ۵۱ منشور از سوی نیروهای غیرمنظم اشاره کرده است (عبداله یار، ۱۳۸۹: ۸۹) به نظر دیوان در این قضیه چنانچه اقدامات آن شدت و دامنه به نحوی باشد که به‌عنوان حمله مسلحانه تلقی شود که توسط نیروهای مسلح منظم قابل تحقق است حمله مسلحانه در مفهوم ماده ۵۱ منشور تلقی می‌شود، اما در این زمینه دیوان بین‌المللی دادگستری و انقضا در نظرهای جداگانه منظور خود را از حق دفاع مشروع توسط دولت مرکزی علیه شورشیان مشخص کردند وقتی دیوان در قضیه دیوار حائل بیان می‌کند که اسرائیل حق دفاع مشروع علیه فلسطینیان را ندارد منظور این است که فلسطینیان است هر جور می‌توانند برخورداردی با اسرائیلیان کنند یا اینکه اسرائیل برای برخورد با آنها نباید شرایط دفاع مشروع از جمله تناسب و ضرورت را رعایت کنند دو برداشت کلی می‌توان به این تفکر داشت اولاً دیوان در قضیه دیوار حائل بر آن است که رژیم صهیونیستی را در دو وضعیت دفاع مشروع تلقی نکند بلکه در وضعیت اشتغال قرار دهد و حقوق اشتغال را در این زمینه مهم بداند و حقوق جنگ و یا اینکه دیوان با وارد دانستن موضوع دفاع مشروع در وضعیت فلسطین اشغالی و ایران از تا دفاع مشروع و فقط در مخاصمات بین‌المللی قابل طرح بداند. و مبارزه میان دولت مرکزی و شورشیان در مخاصمات بین‌المللی را تنها مشمول حقوق بشردوستانه بشناسد و این وضعیت را از مشمول حقوق جنگ خارج کند به‌طورکلی همان‌طور که قبلاً بر شد بررسی مفهوم دفاع مشروع در قضایای نیکاراگوئه و کنگو یوگاندا نیز برای اثبات بین‌المللی بودن مخاصمه بوده است. می‌توان گفت در حال حاضر مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی محلی برای طرح مفهوم حق دفاع مشروع چه برای طرف دولتی و چه برای طرف غیردولتی ندارد و دفاع مشروع در برابر بازیگران غیردولتی زمان قابل طرح است که منشأ حملات بیرون از مرز باشد (رضایی، ۱۳۹۵: ۸) باین وجود ایجاد مخاصمه بین دولت و گروه شورشی خارج از ضابطه همان می‌باشد حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری حدود و اقتدار دولت مرکزی در سرکوب شورشیان را مشخص کرده است. ماده ۲ مشترک کنوانسیون ژنو در رابطه با وضعیت‌های اشغال و ماده ۳ کنوانسیون رژلب و پروتکل‌های الحاقی مصوبه ۱۹۷۷ در رابطه با سایر وضعیت‌ها تکالیف بشردوستانه دولت مرکزی در سرکوب شورشیان را بیان کرده‌اند. همچنین طبق ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مصوب ۱۹۹۸ ن داشته دولت‌ها حق ندارند برای حفظ تمامیت ارضی خود به کشتار غیرنظامیان دست بزنند و لذا در جایی که چنین شورشی یک جنبش مردمی است که با سازوکار نظامی دولت مرکزی با چالش‌های بزرگ برای سرکوب شورشیان روبرو خواهد بود

در میان اندیشمندان و حقوقی فرض بر این است که برای اجرای حق موضوع ماده ۵۱ منشور دفاع مشروع باید حمله از سوی نیروهای منظم یک دولت را انتظار کشید، اما دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه با اشاره به بند ۷ ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی ۱۹۷۴ بیان می‌دارد که حمله مسلحانه برای هدف

مذکور در ماده ۵۱ منشور شامل تجاوزهای نیروهای مسلح یا غیرمنظم یک دولت به سرزمین دولتی دیگر می‌شود، در این قضیه بحث بر سر میزان کنترل لازم برای انتصاب اقدامات یک گروه غیرمنظم شورشی به دولت بوده دیوان در قضایای دیوار حائل و گاندا علیه کنگو بیان می‌دارد که برای اعمال حق دفاع مشروع باید اقدام شورشیان به دولت مورد ادعا متناسب گردد تا بتوان حق دفاع مشروع را مطرح ساخت به عبارت دیگر دو شرط برای دفاع مشروع علیه نظامیان غیردولتی لازم است اولاً چنانچه حملات علیه دولت از سوی شورشیان باشد که تحت کنترل دولت مرکزی قرار دارد نمی‌توان حق دفاع مشروع برای آنها یعنی دولت محلی قائل شد ثانیاً چنانچه اقدام شورشیان از دولت ثالثی صورت بگیرد دولت مرکزی هنگامی می‌تواند علیه دولت ثالث دست به دفاع مشروع بزند و علامات شورشیان به دولت ثالث متناسب گردد لذا این شک که بدون انتصاب یک گروه شورشی به دولتی که از آنجا اقدام می‌کند می‌تواند توجیه‌گر تجاوز دولت قربانی به کشور مذکور برای سرکوب شورشیان باشد نباید مطرح شود به عبارت دیگر دولت قربانی با ورود به خاک دولت ثالث از یک سو با ادعای دفاع مشروع طرف است و از سوی دیگر با این اقدام تجاوز علیه دولت ثالث را انجام داده است علیرغم رویه دولتی گوناگون در این زمینه که سال‌های زیادی وجود دارد روی غذایی بین‌المللی در قضایای نیکاراگوئه و کنگو علیه و انتصاب قطعی اعمال شورشیان به ثالث را شرط دفاع مشروع می‌داند. در صورتی که دولت قربانی ادعا کند شورشیان تحت کنترل دولت خارجی عمل می‌کند موضوع میزان وابستگی لازم برای امکان انتصاب وجود دارد در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه به کنترل مؤثر نه صرفاً کمک مالی به جستجوی اطلاعاتی اشاره دارد رویه بعدی دولت‌ها و همچنین شورای امنیت بعضی از شائبه‌ها را به وجود آورده است. مثلاً در قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ اگر کشوری نخواهد یا نتواند کنترل خود را بر شورشیان اعمال نماید مانند القاعده در افغانستان به همین خاطر دولت چنانچه کنترل مؤثر باشد مسئولیت مستقیم و چنانچه از تکالیف خود اعتراض کند مسئولیت غیرمستقیم دارد دکتترین بین‌المللی بیان می‌کنند که در صورتی که مسئولیت مستقیم باشد دولت قربانی حق دفاع مشروع علیه دولت متخاصم را دارد و اگر مسئولیت غیرمستقیم باشد دولت قربانی باهدف سرکوب شورشیان وارد دولت خاطی می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

جنگ‌های نیابتی یکی از جدیدترین ابعاد در مخاصمات مسلحانه می‌باشد که موجب تحولاتی در بحث دفاع مشروع دولت‌ها شده است. در این جنگ کشور نایب برای کشور پشتیبان با کشور مورد هدف وارد جنگ می‌شود. مزیت این نوع از جنگ برای کشور پشتیبان تسلط به کشورهای هدف بدون تلفات جانی نیروهای خود می‌باشد. هم‌اکنون شاهد گسترش روزافزون جنگ‌های نیابتی در عرصه بین‌الملل هستیم. از دیدگاه حقوق بین‌الملل عملکرد هر دولت یا گروهی که در یک مخاصمه داخلی مشغول است به خودشان متناسب می‌شود. اما در شرایطی خاص عملکرد چنین دولت‌هایی و یا گروه‌های شورشی که در حال مبارزه با دولت سرزمینی هستند به دولت‌های ثالث یا مداخله‌گر منتظر می‌گردد در صورتی که دولت‌های فوق‌الذکر هدایت و کنترل آن دولت و یا شورشیان را بر عهده داشته باشد در این حالت گروه‌های شورشی به‌عنوان یک ارگان و یا یک معیار دوفاکتو در اختیار دولت ثالث قرار می‌گیرد و مأمور اجرا و دستور و اوامر دولت مداخله‌گر می‌شود و دولت محلی می‌تواند بر مبنای قواعد عرفی و محاکم بین‌المللی اگر دولت مزبور کنترل مؤثر و هدایت گروه شورشی را به عهده داشته باشد به‌عنوان سبب اغوا از مباشر که در حقوق داخلی کشور وجود دارد مسئول عملکرد گروه شورشی باشد و اصل حاکمیت و برابری دولت‌ها، از جمله اصول اولیه و مهمی است که منشور ملل متحد بر آن مبتنی شده است و ارکان ملل متحد به‌عنوان حافظان این سند وظیفه احترام و نظارت بر اجرای آن را بر عهده دارند. هدف از الزام

دولت‌ها به عدم توسل به زور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است که ضامنی برای حفظ برابری و حاکمیت کشورها محسوب می‌شود. نتیجه آنکه استثنائات این اصل باید در اوضاع و احوالی خاص اعطا شود. بدین سبب حتی توسل به دفاع مشروع نیز، مقید به قیود (وقوع حمله مسلحانه، ضرورت و تناسب) شده است تا راه را بر دولت‌ها محدودتر کند. شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۷۳ در راستای مبارزه با تروریسم اقدام به ایجاد تعهداتی فراتر از آنچه در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ضد تروریستی درج شده بود، کرد. به عبارت دیگر، شورای امنیت با طرح موضوع امکان توسل به دفاع مشروع در برابر جنگ‌های نیابتی، بیان جدیدی از دفاع مشروع را ارائه کرد. اما تاکنون رکن قضایی سازمان ملل همچنان به حقوق موجود پایبند بوده و برخلاف شورای امنیت بر عدم امکان استناد به دفاع مشروع در برابر موجودیت غیردولتی تأکید می‌ورزد. در نتیجه، استناد دولت آمریکا به دفاع مشروع برای مشروع جلوه دادن حملاتش در سوریه علیه داعش، بر اساس حقوق بین‌الملل موجود، قابل دفاع نیست و نخواهد بود.

دفاع مشروع اصولاً شرایطی دارد که یا مربوط به دفاع و یا مربوط به حمله و تجاوز است. شخص برای دفاع در مقابل تجاوز باید شرایطی را رعایت کند که شرایط دفاع گویند از جمله متناسب بودن دفاع با تجاوز و یا ضرورت داشتن دفاع و نیز استفاده مدافع از آسان‌ترین وسیله نجات. و نیز شرایطی برای تجاوز و حمله باید وجود داشته باشد از جمله فعلیت داشتن و قریب‌الوقوع بودن و یا غیرقابل دفع بودن تجاوز و نیز غیرقانونی بودن و دیگر اینکه عدم تحریک مهاجم، توسط مدافع. اصولاً موضوع دفاع یعنی چیزی که برای آن دفاع صورت می‌گیرد متفاوت است، ممکن است نفس، عرض، ناموس، مال و یا آزادی تن خود و یا دیگری باشد. در حقوق نیز بر شرط «دفع تجاوز» تکیه شده و ضوابط امکان تجاوز، فعلی بودن تجاوز نیز به‌عنوان مکمل شرط تجاوز ذکر شده‌اند. دومین مسئله در دفاع مشروع مسئله ضرورت و تناسب است. فقیهان و حقوقدانان با ذکر شرط تناسب و ضرورت، تلاش کرده‌اند تجاوزات زنجیره‌ای رو به رشد را در یک نقطه ختم و انگیزه انتقام‌جویی را به بند کشند. شرط ضرورت و تناسب در حقوق به صورت صریح و با عنوان شرط دفاع فردی مورد بحث واقع شده و در فقه اصل مسأله ضرورت و تناسب در دفاع فردی مطرح شده گرچه عنوان شرط بر آن داده نشده است. مسئله دفاع مشروع با توجه به حقوق بشر نیز بدین صورت است که اصل «عدم مداخله» و اصل «منع توسل به زور» از جمله اصول کلی حاکم بر روابط بین‌المللی است که کلیت آن، هم در نظام حقوقی اسلام و هم در نظام حقوق بین‌الملل معاصر پذیرفته شده است. البته در هر دو نظام حقوقی، موارد متعددی به‌عنوان استثنا بر این دو قاعده لحاظ شده است.

منابع

- ایمانی، محمود، (۱۳۹۵)، **مشروعیت دفاع در حقوق بین‌الملل**، کنگره بین‌المللی جامع حقوق ایران، برگزار می‌شود به صورت وینار، موسسه نمودار توسعه داتیس
- بوزان، باری و ویور، الی، (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت‌ها**، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورمحمدی، سیدکامران و یگانه، محمد، (۱۳۹۵)، بررسی ابعاد دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل با تأکید بر تحولات سوریه، **کنفرانس جهانی روائشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم**، شیراز، پژوهش شرکت ایده بازار صنعت سبز
- پوزشی، مهدی، غفوری، پژمان و رسول‌نیا، علی، (۱۳۹۷)، دفاع مشروع از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام، **پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران**، تهران، موسسه پژوهشی مدیریت مدبر

- جلالی، محمود، (۱۳۸۶)، عملیات نظامی در افغانستان از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۱، شماره ۴: ۲۵-۵۰
- درآینده، روح‌الله، احمدی، حمید، (۱۳۹۷)، سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۴۴، ۶۹-۹۵.
- رضایی، مسعود، (۱۳۹۵)، شبیه‌سازی اقدام نظامی آمریکا علیه سوریه در چارچوب ملاحظات حقوق بین‌الملل، مطالعات حقوقی، دوره ۸، شماره ۲: ۱-۳۱.
- روسو، شارل، (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید علی هنجمی، تهران، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول
- شریفی طراز کوهی، حسین، آذری، مارال، (۱۳۹۰)، مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۴، شماره ۱۲: ۶۷-۹۵
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، حقوق جنگ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- عبدالله یار، سعید، (۱۳۸۹)، مبانی مشروعیت حالت ضرورت و رابطه دفاع مشروع با آن، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران
- فراوان، بهاره، (۱۳۹۷). جنگ‌های نیابتی از منظر حقوق مسئولیت بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.
- قره داغی، معصومه و سعادت، جعفر، (۱۳۹۶)، تثبیت حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه با تشکیل گروه‌های تروریستی و جنگ نیابتی، همایش بین‌المللی حقوق علوم سیاسی و معارف اسلامی، قرچک
- قیاسوندی، فاطمه، ترکاشوند، جلال. (۱۳۹۶). آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۴: ۲۰۵-۱۶۷.
- محمدعلی پور، فریده، (۱۳۹۲)، دفاع مشروع، مجله مجلس و پژوهش، شماره ۳۵
- مروجی، بهاره و جلال‌آبادی، نوراله و جلالی، محبوبه، (۱۳۹۷)، شرایط اثبات دفاع مشروع در حقوق کیفری آمریکا، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی، خوی
- مشیرزاده، حمیرا و رضوی، حسین، (۱۳۹۷)، تحول در جنگ‌های نیابتی در دوران پساجنگ سرد و مدل‌های آن برای رشته روابط بین‌الملل، مجله پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۲۴: ۲۴۷-۲۲۳
- معدنی، جواد، (۱۳۹۵)، نقش جنگ‌های نیابتی در امنیتی منطقه‌ای جنوب غرب آسیا، اولین سمینار آینده‌پژوهی توسعه ملی ایران در بستر جغرافیا، تهران
- مؤدی، ملیحه و گرایلی، علی، (۱۳۹۵)، بررسی دیدگاه حقوق بین‌الملل و اسلام پیرامون معاهدات بین‌المللی در جنگ ایران و عراق، کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجتماعی، قم
- نادری، محمدتقی، (۱۳۵۱)، دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران
- Beehner, L, (2015) "How Proxy Wars Work and What That Means for Ending the Conflict in Syria", foreignaffairs, see at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2015-11-12/how-proxy-wars-work>.

- Ferenczt, B.B. (2013) **Defining Internatioal Aggression; the Search for World peace**. New York: Oceans Publications, Inc, Vol 1.
- Grumet, T.R. (2015). **New Middle East cold war: Saudi Arabia and iran's rivalry**,